

## امامزاده مادر زلیخای شهرستان دره شهر



احمدلطفی - مدرس دانشگاه پیام نور بدره

### مقدمه

مادر زلیخا (ع) از نوادگان عارف واصل و مروج تفکر تشیع، سید علی سیاهپوش در اردبیل و عتبات عالیات و نهایت در شهر دزفول بوده است. سید علی سیاهپوش به خاطر اخلاص و علاقه ی شدید به حضرت امام حسین (ع) و شاید به خاطر ستم های مغول و تاتار که به سرزمین مسلمین خصوصاً ایران وارد کرده بودند، همواره سیاهپوش و عزادار بودند. به همین خاطر سادات و پیروان او را سیاهپوش می گویند.

سید علی سیاهپوش نوه ی شیخ صفی الدین اردبیلی و فرزند شیخ صدرالدین بوده است که ابتدا در اردبیل زندگی می کند ولی در سفری که به عنوان خادم الحسین به زیارت ائمه اطهار (ع) در عراق می رود، زمانیکه به زیارت حضرت امام موسی الکاظم(ع) رفته است، شب خواب صادقه ای می بیند و از طرف پیامبر اسلام و امام محمدتقی (ع) ماموریت می یابد که به دزفول برود و مردم آن سامان را به راه راست اسلام ناب و تشیع سرخ علوی هدایت نماید و آنها را از رفتار خرافه پرستی، گمراهی، عدم خدا ترسی و چنانچه بر ادیان نصرانی و کلیمی یا زردشتی معتقدند و رفتار و کردار انحرافی دارند، راهنمایی، ارشاد و آگاه کند و از اعمال ناپسند خویش دست بر دارند. سید سلطانعلی به دزفول می رود و هر چه آن قطب العارفین، آنها را ارشاد و نصیحت می کند گوش فرا نمی دهند و نهایتاً سید سلطانعلی مناجات می کند و آب رود دز بند می آید. از این کرامت، اهالی دزفول از در انابه و توبه وارد می شوند و به راه مستقیم تشیع مشرف می شوند و بعد از سه روز مناجات، آب رودخانه به حال اولش بر می گردد و از آن زمان به سلطانعلی، شاه رودبند و به ساداتی که از نسل آن بزرگوار در دزفول و سایر مناطق هستند، سادات رودبندی صفوی می گویند.

آنچه از تاریخ بر می آید، دغدغه ی صوفیان و عارفان پاکدل صفوی و پیروان صادق آنها خصوصاً "هفت طایفه ای که شاه اسماعیل صفوی را یاری دادند که طومار خلیفه گری عثمانی و حاکمیت ترکان مغول و تاتار و اعقاب سلسله های غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی را که به نوعی در این کشور جولان داده بودند، را تحت نفوذ

مذهب تشیع، استقلال کامل و تا حدودی احیاگر حاکمیت ایرانیان و رساندن مرزها به حدود امپراطوری ساسانی، همه دست به دست هم داده تا از دریای راسخ دینان سادات صفوی و مبارزات آنها تا استقلال کامل ایران، زبان تشکر و احترام را قایل شویم. صرف نظر از عواقب تلخ نابودی، شکست و بی کفایتی آخرین پادشاه صفوی، ولی از حق نگذریم، صفویه آرزوی آل بویه و زیاریان و حکومت‌های جزیری که بر بخش‌هایی از ایران حکومت می کردند را تحقق بخشیدند که ایرانیان، موالی، نوکر و آلت دست اعراب نیستند. به همین خاطر به قول ادوارد براون، "ظهور صفویه علاوه بر آنکه موجب استقرار ملیت ایران و برقراری شاهنشاهی این کشور گشت، بلکه سبب شد که این مملکت در مجمع ملل وارد شود و منشاء روابط سیاسی گردد [عالم آرای صفوی - به کوشش یداله شکری - مقدمه مصحح - صفحه ۱۷ - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران - سال ۱۳۵۰]

در کتاب عالم آرای صفوی، سید سلطانعلی صفوی را با بیست و دو نسل به امام موسی الکاظم (ع) می رساند. اما شجره ی سادات رودبند دزفول و سادات رودبند ساکن روستای فرهاد آباد شهرستان دره شهر نسل شان به زید ابن امام علی ابن الحسین (ع) می رسد. در مقایسه ی این دو شجره نامه، می توان چنین نتیجه گیری کرد، که عالم آرای صفوی جریان شیوخ و سادات صفوی را به امام موسی الکاظم (ع) که رسانده با یک حساب سر انگشتی بیش از ۱۴۰۰ سال میشود، ولی در گزارش خوز نیوز (کد خبر ۸۸۲۴، مورخ ۲۷ شهریور سال ۱۳۹۰) در مقاله ای تحت عنوان ماجرای کرامت سید سلطانعلی سیاهپوش (معروف به رودبند) نسب وی را با ۱۹ واسطه به حمزه ابن موسی الکاظم (ع) می رسد. به نظر نگارنده، ترکیب شجره سلطانعلی و سادات رودبندی با اصلاحاتی که افراد خبره تبصر دارند، منطقی تر به نظر می رسد چون اولاً "دزفول نزدیک تر به عتبات عالیات است. ثانیاً" سادات رودبندی با قاطعیت، اظهار و داشتن شجره نامه، دارا بودن شجره نامه از مراجع ذیصلاح گرچه سلطانعلی را از نسل زید ابن علی ابن الحسین (ع) می دانند. اما وجود طوایفی از آل حمزه نیز در خوزستان بوده است که احتمالاً از نسل امامزاده حمزه ابن امام موسی کاظم (ع) باشند. در بدره هم توشمالهای آن که معاصر با مادر زلیخا و یا با فاصله کمی به منطقه آمده اند خود را آل حمزه یعنی جد خود را حضرت حمزه ابن موسی الکاظم (ع) میدانند. پس باید اصلاح کرد که سید سلطانعلی سیاهپوش با ۲۲ نسل یا ۱۹ واسطه به حمزه ابن امام موسی الکاظم (ع) می رسد و شجره ای که سادات رودبندی شهرستان دره شهر در دست دارند، گویای این حقیقت تاریخی است که مادر زلیخا (ع) و اعقابش از نسل سیدسلطانعلی رودبند است، و امامزاده مادر زلیخا کراماتی شبیه جدش سلطانعلی داشته است. از جمله سیر کردن حداقل چهل سوار یا کمتر با غذای یک دیگچه کوچک است ولی با کرامت وی همه مهمانانش سیر می شوند. گر چه در ابتدا تعجب می کردند. همانطور که سید سلطانعلی با کرامتش قسمتی از لشگر و اسرایی که با امیر تیمور گورکانی، همراه بودند غذا داد که همه اظهار کردند که چنین غذایی در عمرشان با این خوشمزگی نخورده اند.

افرادی که اکنون در بدره جزو طایفه زنگیشوند هستند و برخی از آنها توشمال می باشند، احتمالاً خود را از نسل حمزه ابن موسی الکاظم (ع) میدانند و از میناب آمدند و اقوامشان در دزفول و شوش و آن حواشی زندگی می کنند و خیلی از آنها با زبان عربی تکلم می نمایند و آل حمزه بدره با گویش ترکیبی از "لکی و لری و کردی" شبیه بیره ای یا بدره ای یا مهکی و کلهری سخن می گویند، اما سادات رودبندی لری تکلم می نمایند.

## وجه تسمیه مایر زلیخا یا مادر زلیخا

دزفولی ها در گویش خویش به مادر، "مار" یا "مایر" می گویند. در بین منطقه سیمره به مردان مومن و عارف "پیر" می گویند، ولی به مردان پاک سیرت که سید، با وجاهت و تقوی باشند، بابا و رهبر می گویند و به زنان باتقوی و پاک سیرت "مادر" می گویند، که مادر نمادی برای الهه می باشد و مکمل بابا یا پاپا می باشد. از آنجا که امامزاده سیده زلیخا (ع) اهل دزفول و از نوادگان سید سلطانعلی سیاهپوش بودند، مردم به احترام سادات و همچنین برای آنکه نامش را به آسانی تلفظ کنند، نام وی را مانند لهجه لری دزفولی تلخیص نموده و می گویند "مار زلیخا" و زنان و مردان متدین گاهی برای برآورده شدن حاجاتشان امامزاده مادر زلیخا را به جدش شاه رودبند قسم می دادند. نگارنده بارها شنیدم که ایشان را به شاه رودبند قسم داده اند و گفتند شما نواده شاه رودبندی، مشکل و گرفتاری و نیاز ما را برآورده فرما. برخی افراد ایللیاتی نیز در دوران بیلاق و قشلاق بارها این بانو را با چادر سفید دیده اند که در محوطه نزدیک قبر و سنگچین دور قبرش در حال نماز بوده است تا خواسته اند دقت کنند که این زن کیست که دارد نماز می خواند، فوری غیب می شده است و از نظر پنهان می شده است. از طرفی اگر فرد غیر سیدی به هدایای زوار میخواست دستبرد بزند، ماری ظاهر میشده و افراد حرمت شکن رعب و وحشت سرتاپای وجودش را احاطه می کرد و از کار دزدی و دستبرد زدن دست می کشید. هیبت مادر زلیخا چنان بود که دزدها نمی توانستند به اشیاء و اموال دامدارها که در روادگاه ش به امانت می گذاشتند تا بعداً آنها را ببرند، دستبرد و تجاوز نمایند.

### چرا برخی از مردم و اعقاب امامزاده معتقدند امامزاده مادر زلیخا سقف را قبول نمی کند؟

امامزاده پرورش یافته منطقه خوزستان و از منتظران مهدی موعود (عج) هستند، همانطوری که شیخ زاهد گیلانی، استاد و پدر زن شیخ صفی الدین اردبیلی سلسله صفوی و اعقاب آنها گفته است، که فرزندان شیخ صفی الدین راه و حکومتی را بنیاد می کنند که نتیجه کار آنها متصل به حکومت مهدی (عج) خواهد شد. (اقتباس از عالم آرای صفوی) و برخی حضرت امام خمینی (ره) را از نسل حمزه این موسی الکاظم (ع) می دانند. در خوزستان و شاید هم طبق روایتی آنها که علاقه دارند در نهضت جهانی حضرت مهدی (عج) شرکت نمایند. لذا معتقدند که قبرشان در فضای غیر سر پوشیده باشد و علامه شوشتری هم چنین وصیتی کرده است و نگارنده قبلاً در کتابی مطالعه کرده است.

## وجه تسمیه مایر زلیخا یا مادر زلیخا

دزفولی ها در گویش خویش به مادر، "مار" یا "مایر" می گویند. در بین منطقه سیمره به مردان مومن و عارف "پیر" می گویند، ولی به مردان پاک سیرت که سید و با وجاهت و تقوی باشند، بابا و رهبر می گویند، و به زنان با تقوی و پاک سیرت "مادر" می گویند، که مادر نمادی برای الهه، می باشد و مکمل بابا یا پاپا می باشد. از آنجا که امامزاده سیده زلیخا (ع) اهل دزفول و از نوادگان سید سلطانعلی سیاهپوش بودند مردم به احترام سادات و همچنین برای آنکه نامش را به آسانی تلفظ کنند، نام وی را مانند لهجه لری دزفولی تلخیص نموده و می گویند "مار زلیخا" و زنان و مردان متدین گاهی برای برآورده شدن حاجاتشان امامزاده مادر زلیخا را به جدش شاه رودبند قسم می دادند. نگارنده بارها شنیدم که ایشان را به شاه رودبند قسم داده اند و گفتند شما نواده شاه

رودبندی، مشکل و گرفتاری و نیاز ما را برآورده فرما. برخی افراد ایللیاتی نیز در دوران بیلاق و قشلاق بارها این بانو را با چادر سفید دیده اند که در محوطه نزدیک قبر و سنگچین دور قبرش در حال نماز بوده است تا خواسته اند دقت کنند که این زن کیست که دارد نماز می خواند، فوری غیب می شده است و از نظر پنهان می شده است. از طرفی اگر فرد غیر سیدی به هدایای زوار میخواست دستبرد به زند ماری ظاهر میشده و افراد حرمت شکن رعب و وحشت سرتا پای وجودش را احاطه می کرد و از کار دزدی و دستبرد زدن دست می کشید. هیبت مادر زلیخا چنان بود که دزدها نمی توانستند به اشیاء و اموال دامدارها که در روادگاهش به امانت می گذاشتند تا بعداً آنها را ببرند، دستبرد و تجاوز نمایند.

### سیری در شجره نامه سادات رودبندی از نسل امامزاده سیده مادر زلیخا رودبندی

آنچه نگارنده از معمرین سادات شنیده است، نونهال و نوجوانی که همراه مادر زلیخا بوده، پسرش به نام شکراله، بوده است. زمانی که ملک صفی الله حاکم پشته های لارت و زید و زرانگوش و سیکان، آن کرامتها را از امامزاده مادر زلیخا می بیند که چه زن متدین و با تقوی و با کرامتی است قسمت اعظم پشته سیکان تا حد پشته زرانگوش را به نام امامزاده و پسرش شکراله می نویسد.

اما در شجره نامه، نام شکراله ابن سید زید ابن سید سلطانعلی متوفی به سال ۸۰۶ ه.ش و ۸۳۰ ه.ق آمده است یعنی سید شکراله معاصر با سید اسماعیل صفوی بوده است گر چه این سخن با قدمت حدود سیصد تا پانصد سال پیش آمدن سیده مادر زلیخای رودبند هممنواست، ولی با توجه به ورود ملکههای هندمینی که در دوران نادرشاه افشار و اوایل زندیه به منطقه آمده اند. به عقیده اینجانب صحت ندارد، بلکه به یک اعتبار مادر زلیخا چهارده نسل پیش و در دوران شاه عباس صفوی قول تقریباً "معتبری است و نام سید که تنها در شجره ذکر شده احتمالاً با فرهنگ مردم سیمره هممنواست زیرا نام سادات را نمی برند و بیشتر با لفظ عمومی "سید" شخص دارای اعتبار و مومن از سادات را لقب می دهند یعنی سید محمد ابن سیدالسید همان سید شکر الله است و آخرین قول که میتواند دقیقتر باشد و نگارنده با آن موافق است و به احتمال قوی این قول طبق شجره نامه سادات رودبندی سیمره درست است زیرا که امامزاده سیده مادر زلیخای رودبندی، مادر "الله" رودبندی بوده است و به دوران کریم خان زند می رسد و شاید مادرش زلیخا و بومیان سیمره بجای شکرالله، الله یا عله خطاب کرده اند و بعداً همین سیدالله یا سید شکرالله یا پسرش سید محمد در سال ۱۲۱۴ ه.ق می رود. شجره نامه خانواده سادات رودبندی سیمره که در پشته سیکان بوده اند را از مراجع ذیصلاح بدست می آورد. بنده قول سوم را به عقل نزدیکتر می بینم یعنی در حال حاضر شجره یکی از سادات که جوانی به نام سید یاسر است را به شرح زیر تا مادر زلیخا و شوهرش سید محمد، ذکر می شود.

سید یاسر ابن سید علی (قدم) ابن سید علی اکبر ابن سید حسین ابن سید فرهاد ابن سید قلندر ابن سید محمد ابن سید الله (سید شکرالله) ابن سید محمد و سیده مادر زلیخا. حکایت از این دارد، که به احتمال قوی سید الله (سید شکر الله) بعد از آنکه تشکیل خانواده داده است، نام پدرش سید محمد را بر نام فرزندش گذاشته است.

در حقیقت با این ۹ نسل زمان حیات مادر زلیخا به دوران افشاریه و اوایل زندیه هممنواست. (الله اعلم)  
سید محمد ابن سید "الله" یا سید شکرالله، تا آنجایی که مشخص است سه پسر به نام های زیر داشته است.

(۱) سید قلندر

(۲) سید کاظم

(۳) سید هاشم

با توجه به قرائن بالا و روایت سینه به سینه تاریخی و مهاجر پذیری شهرهای بدره و دره شهر آن روزگار، مادر زلیخا قطعاً در دوران افشاریه و شاید در حول و حوش فتنه افغانه به منطقه آمده است. برخی می گویند سیده مادر زلیخا از دزفول آمده و می خواسته به کربلا برود و یا از کربلا به این منطقه آمده باشد با توجه به محیط دزفول و خوزستان و نزدیکی اش به عتبات این دو قول قابل تامل است ولی اگر دلیل مذهبی و سیاسی برای آن فکر کنیم حضور این بانوی مکرمه از سادات رودبندی معنا و مفهوم منطقی تری پیدا می کند. خصوصاً وقتی در منطقه ماندگار و اسکان دائم پیدا می کند. این که سیده مادر زلیخا (س) به همراه فرزند و ندیمه اش، از راه کوهستان بخواهد به عتبات مشرف شوند. از دید نگارنده، عقلی و منطقی نمی باشد. ولی امامزاده مادر زلیخا (س) به خاطر امنیت مناطق جبلی و ترس از فتنه و حمله احتمالی افغانه و یا با توجه به این که برخی از افراد آل حمزه و اهالی میناب به بدره و دربند و زرانگوش آمده اند، ایشان نیز در حواشی طایفه مالمیر یوسفوند، در پشته سیکان و روستای فرهاد آباد امروز اسکان می یابد و با چند ماه سکونت در پشته سیکان آوازه ی تقوا، ادب و عبادت عارفانه و کراماتی که داشته است، زبانزد خاص و عام میگردد و به احتمالی مردم دردمند و اهل معرفت از وجود این بانوی مومنه بهره مند می شوند. لذا آوازه ایشان به گوش بزرگان منطقه می رسد و رعایا خبر ورود یک خانواده کوچک در همسایگی طایفه مالمیر را به ملک صفی الله حاکم وقت گزارش می نمایند. آنطور که نوشته شد، ملک صفی الله حداقل سالی یکبار از املاک و رعایایش بازدید می کند، وقتی به دیدن طایفه مالمیر در پشته سیکان می رود، وقتی همسایه جدید طایفه را می بیند، به دل نه صد دل عاشق نفسانی آن بانو می شود. به عبارت دیگر، با دیدن آن بانوی وجیه و بیوه، ابتدا به قصد خواستگاری افرادی را می فرستد، ولی بانو می گوید قصد ازدواج ندارد و بیشتر اهل عبادت و تهجد و وعظ است اما آنها می خواهند به زور متوسل شوند که با دعایی که می کند اسب ها رم می کنند و با پیاده بر می گردند، ولی ملک صفی الله که قصد قدرت نمایی و تعرض می نماید که گذشته از آنکه اسب هایشان کشته یا فراری میشوند و حتی دستش خشک و زبانش بند می آید. به همین خاطر ترس و وحشت او را فرا می گیرد به شکلی خواهش می کند که نجاتم بده من از قصد و نیت غلط توبه می کنم. همه طایفه و همراهان این کرامت و سایر کرامات را می بینند. نقل این کرامت در سراسر سیمره و بدره امروز زبان به زبان مطرح می شود. صفی الله هم به حرمت این بانوی پاک دامن همانطور که در پایین شجره نامه اعقابش یعنی نوه اش سید محمد ابن الله (شکرالله) ابتدا بطور شفاهی و بعد کتبی مرقوم میشود که پشته های سیکان (فرهاد آباد) و دره شهر و حتی قسمتی از پشته زرانگوش را به این بانو و اعقابش وقف و یا هدیه می نماید و از آنجا که تدینش بالا بوده مردم سیمره را هم واداشته است که خمس مالشان و کشاورزیشان به ایشان و اعقابش واگذار نمایند تا در مصالح خود و اسلام هزینه نمایند، چون تعداد ۱۵ آبادی از آب سیکان استفاده می کرده اند. قول دیگر این است که شاید عده ای از مردم این پشته ها شبیه پشته لارت و دربند و زرانگوش و دول گلاب و هرانمر و ... به احتمالی نصرانی یا کلیمی و یا رفتاری نامناسب که با

دین اسلام و فرهنگ تشیع هم‌نوابی نداشته است شاید و یا به احتمالی شبیه جدش سلطانعلی خوابی یا ماموریتی پیدا کرده و مستقیماً از عتبات به این منطقه آمده است، از طرفی نیز آب نهر سیکان شبیه آب رودخانه دز است و کرامات مادر زلیخا در غذا و خوراکی درست کردن با ظرف کوچک و سیر کردن مهمانها شبیه جدش سید سلطانعلی سیاهپوش بوده است. البته این کرامتها که در خاندان آنها حداقل از شیخ صفی الدین تا شیوخ و سادات صفوی کم نبوده اند کرامات و خدمات و تلاشها برای نجات و استقلال ایران چند قرن جهاد و ریاضت را در پرورده خود دارند. از جمله کرامات مهم که افراد ساکن پشته‌ها خصوصاً پشته زرانگوش از ایشان به یاد دارند، این است که ملک صفی الله بعد از آنکه به اشتباه خود پی می برد مبلغی سکه زر و یکسری هدایا را به رعایای آن منطقه که از ندیمانها هستند میفرستد، تا آنها را به پشته سیکان ببرند در بین راه حواشی پشته یا تنگه زرانگوش تعدادی سکه را پنهان می کنند و فردی که این فتوا و عمل را انجام میدهد و می گوید او چه میداند که چند سکه هستند به حکم خدا آتش می گیرد الان رودگه آن معروف به زر خاموش است البته شاید توبه کرده و آتش البسه و بدنش خاموش شده ویا اینکه او سوخته تا دیگران حقیقت تقوی و کرامت و تدین و دانایی و قدرت و صلابت او را مشاهده نمایند. (الله اعلم). اینها مطالبی است که معمرین در این باره فرموده اند و ما اکنون آنها را می نویسیم.

جریان سکه های دزدی که به موش تبدیل شدند و فردی که به دوستان همراهانش گفت: "هرکدام چند سکه بر داریم، او (مار زلیخا) که نمی داند ملک صفی الله چند سکه برایش فرستاده است"، آتش می گیرد و گویا می میرد و به او می گویند: "زر خاموش".

این حقیقت تاریخی است که مادر زلیخا (ع) و اعقابش از نسل سید سلطانعلی رودبند است و امامزاده مادر زلیخا کراماتی شبیه جدش سلطانعلی داشته است، از جمله سیر کردن حداقل چهل سوار یا کمتر با غدای یک دیگچه کوچک است ولی با کرامت وی همه مهمانانش سیر می شوند گر چه در ابتدا تعجب می کردند. همانطور که سید سلطانعلی با کرامتش قسمتی از لشگر و اسرایی که با امیر تیمور گورکانی، همراه بودند غذا داد که همه اظهار کردند که چنین غذایی در عمرشان با این خوشمزگی نخورده اند.

افرادی که اکنون در بدره جزو طایفه زنگیشوند هستند و برخی از آنها توشمال میباشند، خود را از نسل حمزه ابن موسی الکاظم (ع) میدانند و از میناب آمدند و اقوامشان در دزفول و شوش و آن حواشی زندگی می کنند، و خیلی از آنها با زبان عربی تکلم می نمایند و آل حمزه بدره با گویش ترکیبی از "لکی و لری و کردی" شبیه بیره ای یا بدره ای یا مهکی و کلهری سخن می گویند اما سادات رودبندی لری تکلم می نمایند.

### وجه تسمیه روستای فرهاد آباد

فرهاد آباد نام خود را از سید فرهاد ابن سید قلندر ابن سید محمد ابن سید شکر الله (سید الله) ابن سیده مادر زلیخا رودبندی به عاریت گرفته است. در این روستا سادات رودبندی و سادات سید ابراهیمی و افرادی از طایفه خدر و کولیوند (کرمشه) و سادات سید صلاح الدین زندگی می کنند.

### برخی از بزرگان سادات در روستای فرهاد آباد

سادات همگی خوب و با ارزش و مهربان هستند، ولی از بین آنها چند نفر به عنوان نمونه ذکر می شود.

از سادات رودبندی تاثیرگذار میتوان به افراد زیر اشاره کرد:

۱- سید محمد رودبندی نوه ی مادر زلیخا که شجره نامه و قباله اربعه زمین سادات رودبندی را از علما وقت می گیرد.

۲- سید فرهاد

۳- سید حسین فرهادی رودبندی که کرامات فراوانی از او نقل می کنند.

۴- سید پنجشنبه طاهری رودبندی که ایشان خواهر زاده سید حسین بوده است وی مانند دایی اش دارای کرامت و سخنور و ارزشمند بوده است.

۵- سید علی اکبر فرهادی

۶- سید احمد طاهری

۷- سید عزیز کریمی

**برخی از بزرگان سادات سورا هم (سید ابراهیمی)**

۱- سید علی حسینی

۲- سید محمدعلی حسینی

۳- سید فتح اله حسینی

۴- سید نورالدین حسینی

**شجره نامه سید سلطانعلی سیاهپوش رودبندی**

سید سلطانعلی ابن سید صدر الدین ابن سید (شیخ) صفی الدین اردبیلی ابن سید امین الدین جبرائیل ابن سید قطب الدین ابن سید صالح (سید صلاح الدین رشید) ابن محمد الحافظ ابن عوض (الخواص) ابن فیروزشاه زرین کلاه ابن سید محمد ابن سید شرفشاه ابن سید محمد ابن سید حسین ابن سید محمد ابن سید ابراهیم ابن سید جعفر ابن سید محمد ابن سید اسماعیل ابن سید محمد ابن سید احمد اعرابی ابن سید [محمد] قاسم ابن سید ابوالقاسم (سید حمزه) ابن امام موسی الکاظم (ع)

**عشق و عقیده و باور قلبی اهالی به مادر زلیخا**

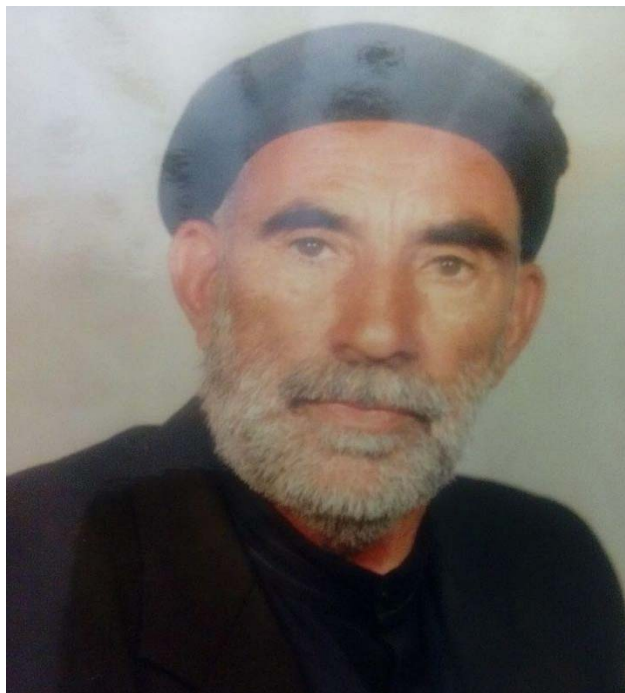
مادر زلیخا (س)، امامزاده و سیده ی با علم و کمال و کرامتی است که خیلی ها را می شناسم این امامزاده حاجت آنها را برآورده کرده است. امامزاده ای است که به فریاد و مشکل فرزندان خویش هم بعد از مرگش توجه دارد. چه نفرینها و دعاهای خیر که سادات رودبندی کرده اند و خلایق پاسخ و جواب آنها را دیده اند. مادری تعریف می کرد در زمانی که جوان بودم به زیارت مادر زلیخا رفتم و به ایشان عرض کردم، شما نواده ی شاه رودبند هستی، تو را به به خدا و جدت قسمت می دهم یک شوهر خوب و چند دختر و پسر که تعدادشان را مشخص کردم، عنایت فرما در کمتر از یکسال شوهر کردم و مشغول زندگی شدم بعد از چند سال زندگی مشترک خداوند همان تعداد و پسر دختر را به من داد من عهد خود با امامزاده را فراموش کرده بودم حامله می شدم ولی هر بار بچه ها به چهل روز نمی رسیدند و می مردند بعد از آنکه دو بچه ام مرد، به یاد درخواستی که از امامزاده مادر زلیخا کرده بودم افتادم تازه حامله شدم به زیارت آن بانوی بزرگوار رفتم و عرض کردم از رعیت

لغزش و از ارباب بخشش، من هر چه قبلاً" خواسته بودم عنایت فرمودی، الان این بچه که در بطن من است  
برایم سالم نگه دار بعد از آن مرا به درخت خشکی تبدیل کن یعنی دیگر بچه نمی خواهم. من حاجت مندی اولم  
را فراموش کرده بودم، الان ببخش و یک بچه دیگر به من عطا کن. همینطور که حاجتمندی جدیدش را مطرح  
کرده بود پاسخ گرفته بود هر سال حداقل یکبار خودش و بچه هایش را به زیارت این امامزاده فرا می خواند که  
برخی اقوامش مادر زلیخا را مرشد آن زن میدانستند و ایشان و فرزنداناش را مرید آن می دانستند. همه مردم  
دره شهر و سایر مناطق همجوار برای زیارت و سیاحت به این مکان مقدس تشریف می آورند و مشکلات و  
مطالب دردمندی و حاجتمندی خود را به این امامزاده عرضه می نمایند.



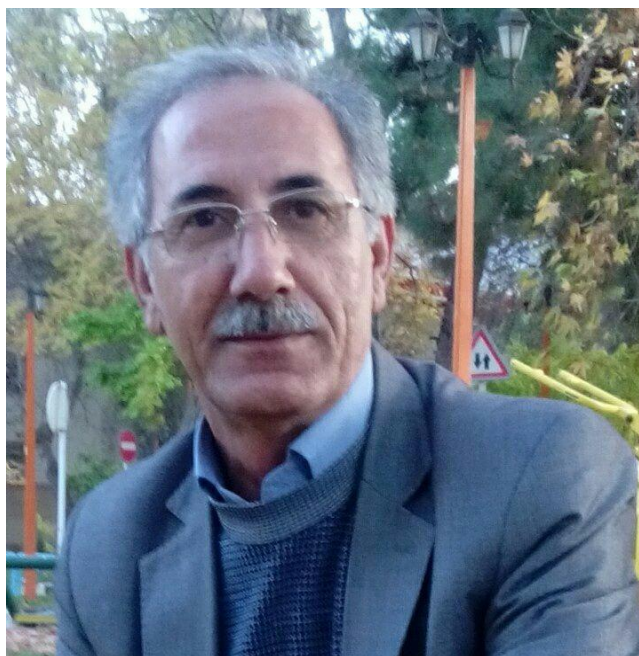


عکس زیر مرحوم مغفور شادروان حاج سید علی اکبر فرهادی - از بزرگان منطقه سیمره، بوده که در رفع مشکلات و درگیری های طوایف نقش موثر داشته است.



مرحوم مغفور شادروان حاج سید علی اکبر فرهادی

در ادامه برای نمونه به شجره نامه یکی از دوستان عزیزم به نام آقای سیدعلی (قدم) فرهادی، اشاره می کنم:



آقای سید علی (قدم) فرهادی

سید یاسر ابن سید علی (قدم) ابن سید علی اکبر ابن سید حسین ابن سید فرهاد ابن سید قلندر ابن سید محمد ابن سیدالله ابن سید محمد ابن سید حسین ابن سید احمد ابن سید محمد ابن سید السید ابن سید عسکر ابن سید طاهرالدین ابن سید فاخر ابن سید عبدالله ابن سید محمد ابن سید یحیی ابن سید فخرالدین ابن سید احمد ابن سید شکرالله ابن سید محمود ابن سید فاخر ابن سید هاشم ابن سید حسین ابن سید احمد ابن سید شاروخ ابن سید فاخرالدین ابن سید قاسم ابن سید زید ابن سید ناصر ابن سید منصور ابن سید محمد ابن سید شکرالله ابن سید زید ابن سید سلطانعلی ابن زید ابن علی زین العابدین (ع) ابن الحسین (ع).

### **مختصری در مورد سادات رودبندی روستای فرهاد آباد شهرستان دره شهر**

سادات رودبندی پشته فرهاد آباد همگی از نسل سید الله یا سید شکرالله ابن مادر زلیخا می باشند. تا آنجا که سید محمد سه پسر داشته است از نسل سید قلندر، سادات فرهادی و از نسل سید کاظم، سادات طاهری و از نسل سید هاشم، سادات کریمی الان در حال زندگی هستند. این سادات محترم در رفع مشکلات مردم و درگیری هایی که در بین طوایف بوده به صلح جویی می پرداختند. برای نمونه میتوان به وساطت سادات در جنگ میرها و قیاسوندها اشاره کرد که سید علی اکبر فرهادی و سید پنجشنبه در بین دو دسته متخاصم عمامه هایشان را در آورده بودند و قرآن بدست دو گروه را به عدم جنگ و خونریزی دعوت می کردند. از کرامات سادات رودبندی سخنان زیاد شنیده شده است. بیان این کرامات، تحقیق مستقلی را طلب می نماید. برای معرفی بیشتر سه خاندان فرهادی، طاهری و کریمی برای تبرک و آگاهی بیشتر سه خانواده از آنها معرفی می گردد.

### **خانواده سید قیصر فرهادی**

سید قیصر ابن سید حیدر ابن سید حسین ابن سید فرهاد ابن سید قلندر ابن سید محمد ابن سید الله (سید شکرالله) ابن سید محمد و سیده مادر زلیخا

### **خانواده سید نجم الدین طاهری**

سید نجم الدین ابن سید احمد ابن سید پنجشنبه ابن سید طاهر ابن سید کاظم ابن سید محمد ابن سید الله (سید شکرالله) ابن سید محمد و سیده مادر زلیخا

### **خانواده سید محمود کریمی**

سید محمود ابن سید عزیز ابن سید موسی ابن سید کریم ابن سید هاشم ابن سیدمحمد ابن سید اله (سید شکرالله) ابن سید محمد و سیده مادر زلیخا

این مختصر در معرفی سادات رودبندی به پایان رسید. امید است آیندگان بهتر از نگارنده به معرفی این سادات معظم که سرمایه ما هستند و افرادی از طوایف کولیوند، کلانتر، زرگوش، خدر، سادات سورا هم و سادات صلاح الدینی را در خود پوشش داده اند.

### **منابع و مأخذ:**

۱- گرجی، شاپور - عالم آرای صفوی؛ به کوشش یداله شکری - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران - سال ۱۳۵۰ ه.ش

- ۲- جغرافیای تاریخی و گردشگری دره شهر - دکتر حبیب اله محمودیان
- ۳- پایگاه خوز نیوز - کدخبر ۸۸۲۴ - ماجرای کرامت سید سلطانعلی سیاهپوش - به تاریخ ۲۷ شهریور ماه سال ۱۳۹۰
- ۴- مصاحبه با مرحومان سیدعلی اکبر و سید حیدر فرهادی
- ۵- مصاحبه با سید علی (قدم) فرهادی که کپی شجره نامه سادات رودبندی سیمره را نیز ایشان در اختیار نگارنده قرار داده است.
- ۶- مصاحبه با مرحومه خانم طلا کریمی سیکان همسر مرحوم مرتضی لطفی